

موقعیت مساجد جامع و ارتباط آن‌ها با سایر فضاهای مهم در شهرهای تاریخی

حسین سلطان‌زاده* - دانشیار گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۳ تأیید نهایی: ۱۳۹۴/۰۸/۲۶

چکیده

مکان و موقعیت استقرار مساجد جامع در شهر و چگونگی ارتباط و همجواری آن‌ها با سایر فضاهای مهم شهری مانند دارالاماره، بازار و آرک و همچنین نحوه قرارگیری کف مسجد نسبت به محوطه پیرامون آن، موضوع این پژوهش است. اهمیت این موضوع در این است که اغلب به‌نظر می‌رسد رابطه مسجد جامع با سایر فضاهای شهری در شهرهای اسلامی همانند و یکسان بوده است؛ در حالی که چنین نیست. هدف از این تحقیق، بررسی موقعیت مسجد جامع در شهر و رابطه آن با سایر فضاهای مهم شهری است. پرسش پژوهش آن است که مسجد جامع در چه نقطه‌ای از شهر و در چه ارتباطی با سایر فضاهای مهم شهری مانند دارالاماره، بازار و آرک ساخته می‌شود و رابطه آن با بافت همجوار خود چه بود. مبانی نظری تحقیق بر این نکته استوار است که چگونگی استقرار مسجد جامع در نسبت با سایر فضاهای مهم شهری، از عوامل و پدیده‌هایی مانند ویژگی‌های محیط طبیعی، کارکرد اصلی شهر و بعضی از ویژگی‌ها و ساختار نظام دیوانی تأثیر پذیرفته است. روش تحقیق، تاریخی-تفسیری است و جامعه آماری آن، بعضی از شهرهای جهان اسلام را دربرمی‌گیرد. نتایج نشان می‌دهد بسیاری از مساجد جامع نخستین، در شهرهای تازه‌ساز در قرن‌های نخست هجری قمری در نزدیکی دارالاماره ساخته می‌شدند. رابطه مسجد جامع با آرک در بعضی از موارد به شکلی بود که جامع در بیرون آرک، اما با فاصله‌ای گاه اندک از آن قرار داده می‌شد.

کلیدواژه‌ها: آرک، بازار، دارالاماره، مساجد جامع.

مقدمه

اهمیت مسجد به‌ویژه مسجد جامع در شهرهای اسلامی، نکته‌ای کم‌وبیش آشکار است که مورد توجه پژوهشگران بوده است، اما به‌نظر می‌رسد که کمتر به تنوع محل استقرار مسجد جامع نسبت به عناصر و فضاهای مهم شهری و همچنین گوناگونی چگونگی قرار گرفتن آن در بافت شهری مجاور آن توجه شده است. به‌همین سبب در این بررسی به دو موضوع توجه می‌شود: ۱. محل استقرار مسجد جامع و نسبت آن با سایر فضاها و عناصر شهری، ۲. چگونگی قرارگرفتن مساجد جامع در بافت شهری مجاور آن. هدف از این بررسی، نشان‌دادن وجود تنوع در چگونگی استقرار مسجد جامع در فضاها و عناصر مهم شهری و نیز بافت مجاور آن در شهرهای گوناگون و در دوره‌های مختلف است.

اهمیت بررسی این موضوع در این است که به‌نظر می‌رسد موقعیت مساجد جامع نسبت به سایر عناصر شهری و بافت شهر در شهرهای گوناگون کم‌وبیش همانند است. هرچند در پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره مساجد جامع در سرزمین‌های گوناگون، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به این نکته اشاره شده است، کمتر به‌صورت تحلیلی به گوناگونی رابطه میان مسجد جامع و سایر عناصر مهم شهری و بافت پیرامون آن توجه شده است.

مبانی نظری

ساختار اجتماعی و فرهنگی تمدن اسلامی به‌گونه‌ای بود که در بسیاری از موارد، به شکل‌گیری ساختار کالبدی کم‌وبیش مشابهی در شهرهایی همانند از جنبه کارکردی، محیطی و فرهنگی منجر می‌شد و حتی در مواردی، رابطه میان بعضی از عناصر مهم شهری مانند آرک یا دارالحکومه با مسجد جامع و بازار در شهرهای همانند، کم‌وبیش مشابه یکدیگر بود (اینگین، ۱۹۹۰: ۷۵).

البته این پدیده به‌معنای بی‌توجهی به فرهنگ و تمدن بومی سرزمین‌های گوناگون نبود؛ بلکه فرهنگ اسلامی اجازه می‌داد که فرهنگ هر سرزمین، تا آنجا که با فرهنگ و احکام اسلامی و توحیدی مغایرت نداشته باشد، در چگونگی شکل‌گیری فضاهای شهری سهیم باشد (لوبون، ۱۹۷۴: ۱۵).

مساجد جامع را می‌توان مهم‌ترین فضای آیینی- اجتماعی در جهان اسلام دانست که در دوران گذشته، افزون بر اهمیت آیینی و مذهبی آن، به‌عنوان مکانی برای برگزاری نماز جمعه- که یکی از نمازهای بسیار مهم است- از جنبه اداری، دیوانی، آموزشی و اجتماعی نیز اهمیت داشت؛ زیرا در قرون نخستین هجری، بسیاری از فعالیت‌های دیوانی و آموزشی درون مسجد جامع یا در نزدیکی آن انجام می‌شد و در بعضی از جوامع مهم، احکام بعضی از صاحب‌منصبان خوانده می‌شد و کار آن‌ها رسمیت می‌یافت؛ چنانکه در قرن چهارم هجری، حکم انتصاب بعضی از قضات مهم در جامع‌الازهر قاهره خوانده می‌شد (متز، ۱۳۶۱: ۱۶۷). اهمیت مساجد جامع در کشورهای اسلامی چنان بود که بهترین و عالی‌ترین طرح‌ها و تزئینات معماری در هر دوره، در مساجد جامع آن دوره بازتاب می‌یافت (سلطان‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۲۲). علاوه‌براین، اهمیت مسجد در فرهنگ و تمدن اسلامی به‌قدری بود که افزون بر جنبه کارکردی‌اش، نه‌تنها از آن برای تبرک‌بخشیدن و اهمیت‌دادن به مجتمع‌ها و فضاهای دیوانی، بلکه برای بسیاری از مجتمع‌های آیینی نیز استفاده می‌شد؛ چنانکه در کنار آرامگاه‌های حتی نسبتاً کوچک متعلق به مقامات دیوانی، در بسیاری از موارد یک مسجد طراحی یا ساخته می‌شد؛ مانند آرامگاه‌های افسر والا و عیسی‌خان در دهلی که در نزدیکی آرامگاه همایون قرار دارند و برای هریک از آن دو، یک مسجد نیز ساخته شده بود (شارما، ۲۰۰۱: ۱۰۷).

بعضی از شهرهایی که در دهه‌های نخست هجری ساخته شدند، کارکرد اردوگاهی و نظامی داشتند و در مناطق مرزی یا نواحی تازه‌تصرف‌شده قرار داشتند. بسیاری از این اردوگاه‌ها و شهرها به‌تدریج توسعه یافتند و حیات اجتماعی

آن‌ها به‌عنوان شهرهایی سکونی ادامه یافت؛ برای مثال، بصره، کوفه و فسطاط از جمله این شهرها بودند (بنیسون، ۲۰۰۹: ۶۴).

مساجد جامع این نوع شهرها، اغلب در نزدیکی دارالاماره ساخته می‌شدند. گروهی از پژوهشگران، به‌گونه‌ای غیرمستقیم اسلام و هنرهای اسلامی را بیشتر به ایلات و چادرنشینان نسبت داده‌اند؛ چنانکه برای نمونه می‌توان به تیتوس بورکهارت اشاره کرد که نوشته است: «به‌طور کلی، اسلام با جمود شهرنشینی و بورژوازی به‌سختی سازش می‌یابد. نشانه‌های ذهنیات چادرنشینی، حتی در معماری نیز که به فرهنگ یکجانشینی متعلق و مربوط است، به چشم می‌خورد» (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۱۳۵).

البته بسیاری از پژوهشگران، اسلام را نوعی دین شهری به‌شمار آورده‌اند (مرتضی، ۲۰۰۳: ۵۴)، اما ریشه این امر را که در شهرهای عربی و اسلامی تنوع فعالیت‌ها و فضاهای شهری مانند شهرهای هلنی و رومی نبوده است، در سادگی نظام فرهنگی و اجتماعی اسلام دانسته‌اند (بنه‌ولو، ۱۳۶۹: ۹).

روش پژوهش

با توجه به اینکه این پژوهش به بررسی نقش عوامل تاریخی، محیطی و فرهنگی در چگونگی شکل‌گیری رابطه مساجد جامع با سایر فضاهای مهم و بافت شهری مجاور آن‌ها در دوران تاریخی و سنتی اختصاص یافته است، از روش تحقیق تاریخی - تفسیری استفاده شده است. عوامل تاریخی، محیطی و فرهنگی، متغیرهای مستقل این پژوهش را شکل داده‌اند و نقش آن‌ها در چگونگی رابطه میان مساجد جامع با فضاهای مهم و بافت شهری به‌عنوان متغیرهای وابسته این تحقیق بررسی شده است. جامعه آماری این پژوهش، به‌دلیل تأثیر تاریخ، محیط و فرهنگ در چگونگی شکل‌گیری مساجد جامع گسترده است و نمونه‌های متعددی از سرزمین‌های مختلف اسلامی در دوره‌های گوناگون مورد توجه بوده است. در این پژوهش، نمونه‌ها به‌صورت گزینشی معین شده‌اند.

بحث و یافته‌ها

اهمیت و قداست مساجد به‌عنوان مهم‌ترین فضای نیایشگاهی در اسلام چنان است که در قرآن کریم از مساجد با عنوان خانه‌ها و فضاهایی که به خداوند اختصاص و تعلق دارند، یاد شده است (جن: ۱۸). همچنین ساخت، عمران، تعمیر و نگهداری مساجد ویژه کسانی دانسته شده که به خداوند و روز رستاخیز ایمان داشته باشند و واجبات دینی از جمله دادن زکات را به‌جای آورند و تنها از پروردگار بترسند (توبه: ۱۸) و البته اشاره شده است که مشرکان حق ندارند به ساخت و نگهداری مساجد اقدام کنند (توبه: ۱۷).

در احادیث نیز به ثواب ساختن مسجد یا توسعه مساجد موجود اشاره شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۶۴). برپایه بعضی از احادیث، هرجایی را که بر زمین پاک باشد، می‌توان به‌عنوان مسجد استفاده کرد، مگر شماری از فضاها مانند حمام‌ها و مقبره‌ها (شاکری و محمدی، ۱۳۷۸: ۲۰)؛ به‌ویژه در گروهی از احادیث، به بعضی گروه‌های مذهبی مانند یهود انتقاد شده که از قبر انبیا به‌عنوان مسجد و عبادتگاه استفاده می‌کردند (همان: ۲۲؛ القرضاوی، ۲۰۰۰: ۱۷).

تعیین جهت درست قبله برای جهت‌دهی به مساجد، یکی از نکات مهمی بود که در طراحی و ساخت متناسب با امکانات هر دوره مورد توجه قرار داشت (القرضاوی، ۲۰۰۰: ۲۱). اهمیت قداست و حرمت فضای مسجد به‌گونه‌ای است که بسیاری از علما، خوابیدن در مسجد را مکروه دانسته‌اند (مجلسی، ۱۳۵۴: ۱۲۸). توجه و رسیدگی به ساختمان مساجد و مرمت آن‌ها در صورت لزوم، برعهده واقف یا فرد تعیین‌شده برای این کار بود و افزون بر آن از وظایف محتسب یا صاحب‌منصبان مانند او به‌شمار می‌آمد (محمد بن مبارکشاه، ۱۳۵۴: ۴۰).

در بعضی از وقف‌نامه‌ها، گاه به اولویت استقرار بعضی مشاغل در حجره‌ها و دکان‌های وقف‌شده برای مسجد اشاره می‌شد و گاه امکانات و امتیازاتی برای آن‌ها در نظر می‌گرفتند؛ چنانکه در وقف‌نامه مسجد وزیرخان در لاهور (ساخته‌شده در سال ۱۰۴۴ هجری / ۱۶۳۴ میلادی) بیست قطعه از دکان‌ها و بالاخانه‌های بازاری که وقف مسجد شده بود، به صورت رایگان برای صحافان کتاب‌های دینی در نظر گرفته شده بود. این بخش از وقف‌نامه چنین است: «... و نیز شرط کرد که بیست قطعه دکاکین بیرون دروازه شرقی و بالاخانه‌های آن‌ها محض برای نشستن صحافان کتب اسلامی بی‌کرایه باشد علی سبیل الدوام و...» (ذکرگو، ۱۳۸۰: ۳۰۶).

مساجد جامع

اهمیت دینی و اجتماعی و همچنین سیاسی نماز جمعه سبب شد که همواره مسجد جامع از جنبه‌های دینی، اجتماعی و شهری، نقشی یگانه و بی‌نظیر داشته باشد و بعضی از احکام مهم سیاسی و اجتماعی و در مواردی، بعضی از احکام مهم اقتصادی مانند بخشودگی عوارض و مالیات‌های صنفی و مانند آن، ابتدا در مساجد جامع به اطلاع مردم برسد. در بعضی از سرزمین‌های اسلامی، نام حاکم یا خلیفه در نماز جمعه خوانده می‌شد و این به معنای به رسمیت شناختن آنان در آن شهر یا منطقه بود. در بعضی از متون تاریخی آمده است که آوردن نام خلیفه یا گاه حکام قدرتمند در خطبه دوم نماز جمعه، در قرن پنجم هجری معمول شده بود (صابی، ۱۳۴۶: ۱۱۱).

مسجد جامع از فضاهایی بود که تنها در سکونتگاه‌هایی که به‌عنوان شهر شناخته می‌شدند، شکل می‌گرفت. به ساکنان روستاهای حتی بزرگ و ثروتمند، اجازه برگزاری نماز جمعه و داشتن مسجد جامع داده نمی‌شد و اگر کسی بدون اجازه علما و طی مراحل عرفی این کار را می‌کرد، با آن مخالفت می‌شد؛ چنانکه در سکونتگاه اسکجکت که در نزدیکی بخارا قرار داشت، هنگامی که هنوز به‌عنوان شهر رسمیت نداشت، مسجد جامعی توسط یکی از اهالی ثروتمند روستا ساخته شد و نماز آدینه نیز در آن برگزار شد، اما به دلیل مخالفت علمای بخارا، برگزاری نماز جمعه در آن معطل ماند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۰).

در آغاز به‌طور معمول در هر شهر تنها یک مسجد جامع وجود داشت و نماز جمعه تنها در یک مکان به‌جای آورده می‌شد، اما به تدریج، از یک‌سو به دلیل وجود جمعیت بسیار زیاد در چند شهر مهم - که حضور همه مردم شهر در یک مسجد جامع امکان‌پذیر نبود- و از سوی دیگر در مواردی به سبب شکل‌گیری گروه‌های مذهبی متعدد، در بعضی موارد قاعده وجود یک مسجد جامع در شهر رعایت نمی‌شد.

بعضی از شهرهای بزرگ و پرجمعیت، بیش از یک مسجد جامع داشتند؛ چنانکه برای نمونه می‌توان به قاهره در قرن پنجم هجری اشاره کرد که چهار مسجد جامع داشت. ناصر خسرو این نکته را چنین نوشته است: «و قاهره را چهار جامع است که روز آدینه نماز کنند. یکی را از آن، جامع ازهر گویند و یکی را جامع نور و یکی را جامع حاکم و یکی را جامع معز» (ناصر خسرو، ۱۳۵۸: ۵۶).

البته در مواردی در بعضی از شهرهای متوسط، از جنبه وسعت و جمعیت نیز ممکن بود چند مسجد جامع ساخته شود؛ چنانکه گویا در قرن چهارم هجری در بصره، سه مسجد جامع وجود داشت (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۶۲). همچنین در همین دوره شهر کوچک بم، سه مسجد جامع ساخته شده بود که احتمالاً به گروه‌های مختلف اجتماعی یا آیینی تعلق داشت؛ چنانکه جیهانی درباره این شهر نوشته است: «در شهر بم سه مسجد جامع است یکی در بازار، معروف به مسجد خوارج و مسجد هزاران و مسجد قلعه» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

به نظر می‌رسد یکی از علل وجود چند مسجد جامع در بعضی از شهرهای بزرگ در گذشته مانند ری، وجود مذاهب

گوناگون با عده نسبتاً زیاد پیروان هریک بود؛ زیرا در بعضی از دوره‌های تاریخی، پیروان هریک از مذاهب گوناگون ترجیح می‌دادند در جامع خود، نماز جماعت و جمعه به‌جا آورند (کریمان، ۱۳۵۴: ۳۲۳).

مسجد جامع و دارالاماره در شهرهای نخستین دوره اسلامی

متن‌ها و گزارش‌های تاریخی و همچنین آثار برجای‌مانده و نقشه‌های تهیه‌شده از شهرهای نوساز و نخستین در دوره اسلامی نشان می‌دهند که در شهرهای نوساز قرن‌های نخستین هجری - که با طرحی کم‌وبیش اندیشیده‌شده ساخته شدند - به‌طور معمول مسجد جامع در نزدیک دارالاماره ساخته می‌شد؛ زیرا حکومت‌های نخستین، برای نشان دادن مشروعیت خود، دارالاماره یا کاخ را در محلی نزدیک به مسجد جامع می‌ساختند. اسناد موجود از شهرهایی مانند کوفه، قاهره و بغداد، نشان‌دهنده این ارتباط است.

افزون بر این نکته که آن را می‌توان دلیل اصلی و مهم همجواری دارالاماره و مسجد جامع دانست، بعضی پژوهشگران به چند نکته دیگر اشاره کرده‌اند که یکی از آن‌ها مربوط به حادثه‌ای است که در سال هفدهم هجری و در زمان حکومت سعد بن ابی‌وقاص از طرف خلیفه دوم بر کوفه روی داد و در آن، دزدی توانست با سوراخ کردن دیوار دارالاماره، اموال بیت‌المال را سرقت کند. این حادثه به خلیفه دوم گزارش شد و او به سعد بن ابی‌وقاص دستور داد تا دیوار مسجد جامع را به خانه‌ای که در آن سکونت داشت، بچسباند (عبدالستار عثمان، ۱۳۷۶: ۲۲۴). پدیده دوم مربوط به یک تدبیر امنیتی بود که مربوط به سال ۴۴ هجری در بصره است و آن زمانی روی داد که زیاد بن ابیه از طرف معاویه بر آن شهر حکومت می‌کرد. گویا او در هنگامی که طرح مسجد جامع شهر را بررسی کرد، بهتر دید که برای رفتن به محراب، به دلایل امنیتی از میان نمازگزاران عبور نکنند. به همین سبب، دارالاماره را به سمت قبله مسجد انتقال داد تا حاکم بتواند از طریق دری که در دیوار قبله مسجد ساخته شده بود، به‌طور مستقیم وارد محراب شود. این اقدام بعدها مورد توجه و پیروی بعضی از حکام قرار گرفت (همان: ۲۲۵).

شکل‌گیری شهر کوفه به‌عنوان یکی از نخستین شهرهای دوره اسلامی، در دوران پس از اسلام مربوط به سال‌های ۱۷ تا ۲۲ هجری قمری است که گروه‌هایی از مسلمانان از آنجا به‌عنوان اردوگاهی نظامی برای حمله به ایران استفاده می‌کردند و سربازان با خانواده‌های خود که آنان را تا آنجا همراهی می‌کردند، در خانه‌ها و اقامتگاه‌هایی ساده از نی و چادر سکونت داشتند، تا پس از آن به تدریج خانه‌هایی از خشت ساختند (ماسینیون، ۱۳۸۸: ۱۵). دارالاماره کوفه در جنوب مسجد و مجاور آن ساخته شد. همچنین میدانی نزدیک دارالاماره ساخته شد که برای تجمع مردم یا سربازان بود (همان: ۳۶).

به‌نظر می‌رسد مسجد جامعی که عمر بن‌العاص پس از فتح مصر قدیم در سال ۲۱ هجری ساخت، در نزدیکی میدانی بود که به میدان عمر بن‌العاص مشهور شده بود. این مسجد یک فضای شبستانی ستون‌دار به ابعاد تقریبی ۲۵×۱۵ متر و بدون حیاط بود و درهایی از آن روبه‌روی خانه عمر و قرار داشت (الطار و عبدالوهاب، ۲۰۰۲).

احمد بن ابی‌یعقوب درباره فسطاط می‌نویسد: «قبیله‌های عرب، پیرامون فسطاط عمرو بن‌عاص بنیاد ساختمان نهادند و بدین‌جهت فسطاط نامیده شد. سپس بلد را توسعه دادند و بر نیل بنیاد ساختمان نهادند. قبیله‌های عرب در محل‌های منسوب به هر قبیله‌ای بنیاد ساختمان کردند و عمر بن‌عاص مسجد جامع و دارالاماره آن را که معروف به دارالرمل است، بنا کرد و بازارها را در طرف شرقی نیل، محیط به مسجد جامع قرار داد و برای هر قبیله‌ای پاسگاهی و کارگزاری معین کرد و قلعه جیزه را در طرف غربی نیل بنا کرد» (احمد بن ابی‌یعقوب، ۱۳۵۶: ۱۱۰).

قاهره یکی از شهرهایی است که توسط فرستاده خلیفه فاطمی به نام جوهر، با طرحی نسبتاً برنامه‌ریزی‌شده ساخته شد. براساس طرحی که اساس ساخت شهر جدید بود، در جلو دارالاماره، میدانی برای انجام تشریفات رسمی مانند مراسم سان خلیفه از سپاهیان در فاصله کمی از کاخ، مسجد جمعه شهر تعبیه شد (الصیاد، ۱۳۹۲: ۱۲). گفته می‌شود که در آن

میدان، حدود ده‌هزار نفر سرباز جای می‌گرفتند (همان: ۱۳). در جلو مسجد جامع نیز که ساختمان آن در سال ۳۵۹ هجری آغاز و سه سال بعد پایان یافت، یک فضای باز یا میدان نیز در نظر گرفته شده بود. خلیفه المعز نخستین نماز جمعه را در سال ۳۶۲ هجری در آن به‌جا آورد (همان: ۱۳).

بغداد را می‌توان یکی از مهم‌ترین شهرهای طراحی شده در سده‌های نخست هجری دانست که به‌نظر می‌رسد با توجه به عالی‌ترین تجربه‌ها و ایده‌های مربوط به طراحی شهری ساخته شد. نقشه شهر، دایره‌ای شکل بود که به چهار بخش تقسیم می‌شد. در میان شهر، میدانی بزرگ قرار داشت. در وسط آن، کاخ و مسجد جامع ساخته شده بود و پیرامون آن‌ها فضای باز وجود داشت. این شهر چهار راه اصلی و چهار دروازه داشت. احمد بن ابی‌یعقوب درباره طرح بغداد می‌نویسد: «برای هریک از چهار دروازه طاق‌هایی بود... پس هرگاه بیرون‌رونده از طاق‌ها می‌گذشت، به فضایی می‌رسید و سپس به دهلیزی بزرگ، و سعی [طاقی] که با آجر و گچ بنا شده بود و دو در آهنی داشت و از همان در به میدان بزرگ می‌رفتند و همین‌طور هر چهار طاق به یک صورت بود و در وسط میدان بزرگ، همان کاخ است که در آن «باب‌الذهب» نامیده شد، و در پهلوی کاخ، مسجد جامع قرار دارد و در پیرامون کاخ، هیچ‌کس را نه ساختمانی است و نه خانه‌ای و نه مسکنی؛ مگر سرایی از ناحیه شام برای نگهبانان و...» (احمد بن ابی‌یعقوب، ۱۳۵۶: ۱۱).

داده‌ها نشان می‌دهد دارالاماره دمشق در زمان حکومت معاویه به مسجد جامع متصل بود. دارالاماره که به‌دلیل گنبد سبزرنگ روی عمارت، به الخضرا یا کاخ سبز مشهور بود دو بخش داشت؛ بخشی که به محل زندگی خانوادگی حاکم اختصاص داشت و بخش دیگری که امور دیوانی در آن انجام می‌شد (الصیاد، ۱۳۹۲: ۱۰).

اعتبار و اهمیت ساختن شهر، مسجد و دارالاماره جدید به‌حدی بود که هر حاکم یا خلیفه‌ای که می‌توانست، چنین کاری انجام می‌داد تا اعتبار و منزلت خود را افزایش دهد و بر همین اساس بود که منصور در سال ۱۴۱ هجری دستور ساخت بغداد را داد. به‌همین ترتیب، گروهی دیگر از خلفا نیز در زمینه ساخت شهر جدید یا سایر فعالیت‌های عمرانی، کارهایی انجام می‌دادند. متوکل عباسی نیز تصمیم گرفت که شهر جدیدی به‌عنوان مرکز حکومتی خود بسازد. وی ساخت شهری را که «جعفریه» نام گرفت، در سال ۲۴۵ هجری آغاز کرد. در سال ۲۴۷ هجری به کاخ‌های آن شهر رفت و بر تخت حکومت جلوس کرد. او در این شهر تعدادی کاخ، مسجد جامع و بازار ساخت و مردم و بزرگان را به ساختمان‌سازی تشویق کرد. پس از اینکه در محل خود مستقر شد، طی مراسمی که در آن به عده‌ای صله بخشید، گفت: «اکنون دانستم که من پادشاهم؛ چه برای خود شهری ساختم که در آن ساکن شدم... و همه دیوان‌ها بدانجا منتقل گشت» (احمد بن ابی‌یعقوب، ۱۳۵۶: ۴۰).

ارتباط کالبدی مسجد جامع با بافت شهری پیرامون آن

ارتباط مسجد جامع با بافت شهری پیرامون آن همیشه یکسان نبوده است؛ بلکه به‌سبب وجود عوامل گوناگونی مانند مسائل امنیتی، جنبه‌های زیبایی‌شناسی و بعضی از پدیده‌های مربوط به منظر شهری و سنت‌های طراحی معماری و شهری به‌صورت‌های گوناگون بوده است که در این پژوهش به سه گونه دسته‌بندی شده‌اند.

۱. مساجد گسسته از بافت پیرامون

در بعضی از موارد، ساختمان مسجد جامع، به دلایل گوناگون به بافت شهری پیرامون آن متصل نبود؛ بلکه فاصله‌ای کم یا زیاد بین آن و ساختمان‌های بافت شهری وجود داشت.

بعضی از حکام، به دلایل امنیتی و همچنین به‌دلیل وجود فضایی باز برای انجام بعضی مراسم و تشریفات، یک فضای باز وسیع پیرامون دارالاماره و مسجد جامع در نظر می‌گرفتند و در مواردی این فضا را با ساختن دیوار یا خیابان، از

فضاهای مسکونی پیرامون آن جدا و متمایز می‌کردند. به‌نظر می‌رسد حجاج بن یوسف ثقفی نخستین کسی بود که در شهر واسط، با ساختن چهار خیابان میان دارالاماره و مسجد جامع، محله‌های مسکونی و بازارها را از این تأسیسات جدا کرد (عبدالستار عثمان، ۱۳۷۶: ۲۲۵). در بغداد نیز پیرامون مسجد جامع و دارالاماره که در مرکز شهر قرار داشتند، فضایی باز وجود داشت (احمد بن ابی‌یعقوب، ۱۳۵۶: ۱۱). به‌گواه گودوین (۱۹۹۲: ۱۲۸، ۲۱۷ و ۲۶۲) مساجد جامع و بزرگ در بعضی از مجتمع‌های مذهبی بزرگ در قلمرو عثمانی در میان محوطه‌ی باز بزرگ و وسیعی ساخته شده بودند و پیرامون آن‌ها را فضای باز وسیعی فراگرفته بود. در دوره‌ی تیموریان، برای اهمیت‌بخشیدن به فضای معماری مساجد جامع و بعضی از دیگر فضاهای آیینی و مهم - که با طراحی یکپارچه و اندیشیده‌شده، به‌ویژه در نواحی شرقی ایران ساخته می‌شدند - فاصله‌ای حداقل به اندازه‌ی یک معبر بین بافت شهر و ساختمان قرار می‌گرفت.

۲. مساجد پیوسته به بافت شهری

بعضی از مساجد جامع مهمی که در قرون نخستین هجری در شهرهای بزرگ ساخته شدند، هم‌زمان با توسعه‌ی شهر گسترش داده می‌شدند و بخش‌ها و فضاهایی به آن‌ها افزوده می‌شد. به‌همین سبب، کالبد بیرونی آن‌ها گاه نامنظم و متصل به بافت شهری بود (الانصاری، ۱۹۹۶: ۸۶ و ۹۸). در بعضی از مساجد جامعی که درون بافت مسکونی قرار می‌گرفتند یا چند جبهه‌ی آن‌ها در بافت مسکونی واقع می‌شد، برای دسترسی راحت نمازگزاران به مسجد، کوچه‌هایی بین مسجد و بافت شکل می‌گرفت که ورودی مسجد از آن‌ها منشعب می‌شد؛ مانند مسجد «القرویین» در شهر فاس (الانصاری، ۱۹۹۶: ۱۰۰).

مسجد جامع عتیق اصفهان، در میان بافت مسکونی و در امتداد بازار شهر توسعه یافته بود و هشت ورودی داشت که مردم در طول روز، از بعضی از آن‌ها برای رفت‌وآمد و عبور از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر شهر استفاده می‌کردند (الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۱). مسجد جمعه‌ی قدیم یزد هم دارای هفت در بود (جعفری، ۱۳۸۹: ۹۵). مسجد جامع دمشق، چهار ورودی بزرگ داشت (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۲۳) که نزدیک هریک از آن‌ها آبریزگاه و احتمالاً وضوخانه‌ای تعبیه شده بود. پاک و طاهر بودن افراد برای حضور در مساجد، یکی از شروط مهمی بود که همیشه به آن توجه می‌شد، اما به‌نظر می‌رسد که بعضی از علما، در مواردی که ساخت بعضی از مساجد بسیار بزرگ در میان بافت‌های مسکونی بود و از آن‌ها به‌عنوان فضای عبور و مرور استفاده می‌شد، اجازه داده بودند که اگر فردی از جنبه‌ی شرعی نیز پاک نیست، تنها برای عبور از حیاط این مساجد استفاده کند (شاکری و محمدی، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

۳. مساجد واقع در سطحی مرتفع‌تر از بافت اطراف

شمار اندکی از مساجد جامع، در سطحی بالاتر از بافت شهری محیط اطراف طراحی و ساخته می‌شدند که ساده‌ترین و نخستین دلیل آن مربوط به امکان آب‌گرفتنی و سیل در محیط‌های نزدیک دریا یا رودخانه است. در این محوطه‌ها، به‌طور معمول مسجد جامع را در روی نواحی مرتفع می‌ساختند تا از خطر آب در امان باشند؛ چنانکه ناصر خسرو درباره‌ی شهر عکه (در نزدیکی صیدا و صور) نوشته است: «شهر بر بلندی نهاده است، زمینی کج و باقی هموار. و در همه‌ی ساحل که بلندی نباشد، شهر نسازند؛ از بیم غلبه‌ی آب دریا و خوف امواج که بر کرانه می‌زند؛ و مسجد آدینه در میان شهر است و از همه‌ی شهر بلندتر است» (ناصر خسرو، ۱۳۵۸: ۲۰). مسجد جامع سیراف نیز به‌دلیل قرارگیری در کنار دریا، در سطحی بالاتر از محیط اطراف ساخته شده بود (وایتهاوس، ۱۹۸۰: ۱).

دلیل دیگری که سبب می‌شد شماری از مساجد جامع را در سطحی بالاتر از زمین محیط اطراف آن‌ها بسازند، جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و شکوهمندی بنا بود؛ زیرا یکی از روش‌های دادن اهمیت بیشتر به یک بنا یا مجموعه در

مقایسه با سایر بناهای واقع در یک سکونتگاه، بلندتر و مرتفع‌ساختن آن و همچنین قراردادن بنا روی یک سکو یا سطح مرتفع بود. روشن است که این اقدام، در فضایی وسیع صورت می‌گرفت تا امکان طراحی و ساخت مسیرهای ارتباط و ورودی به مسجد فراهم آید. چنین اقدامی، به‌سادگی در بافت‌های شهری متراکم و فشرده بسیاری از شهرهای دوران اسلامی امکان‌پذیر نبود، اما در بعضی از سرزمین‌ها مانند بعضی نواحی شرقی ایران بزرگ در دوره تیموریان، بعضی از شهرهای اسلامی در هند در دوره گورکانیان و بعضی از شهرها و محوطه‌های مهم در قلمرو عثمانی‌ها به‌ویژه در محدوده ترکیه امروزی، چنین طرحی در مورد بعضی از مساجد مهم به‌کار می‌رفت.

ساخت بعضی از مساجد مهم در سطحی بالاتر از سطح زمین، به‌عنوان روشی در طراحی و ساخت محدودی از مساجد جامع مهم در هند در دوره مغول هند یا گورکانیان رایج شد. این سنت طراحی، از دوره همایون در هند آغاز شد و در دوره شاه‌جهان به اوج خود رسید. مسجد جامع دهلی، یکی از این نمونه‌ها به‌شمار می‌آید که در سطحی بالاتر از محیط اطراف خود ساخته شد و دسترسی به آن از طریق شماری پله ممکن بود (شارما، ۲۰۰۱: ۱۴۶). این شیوه طراحی، در مسجد پادشاهی در لاهور نیز به‌کار رفت (الفیری، ۲۰۰۰: ۲۶۹).

بعضی از مساجد بزرگ و مهم عثمانی نیز در سطحی حدود یک‌ونیم تا دو متر بالاتر از سطح زمین ساخته شدند که به‌نظر می‌رسد این اقدام، تنها برای حفظ مسجد از سیل نبود؛ بلکه به‌این‌ترتیب به عظمت آن می‌افزودند. این‌گونه مساجد و مجتمع‌های مذهبی مانند مجموعه ینی‌ولید و سلطان احمد در استانبول، به‌طور معمول از بافت شهری پیرامون خود متمایز و جدا ساخته می‌شدند (گودوین، ۱۹۹۲: ۳۴۱، ۳۴۴).

فضای شبستان، در بعضی از مساجد در چین، به‌طور متوسط بین یک یا یک‌ونیم متر بالاتر از سطح زمین ساخته می‌شدند که به‌نظر می‌رسد بیشتر به دلایل محیطی بوده است (جمعیه اسلامیة فی مقاطعة نشاندونخ، ۱۹۹۲: ۱۰-۲۲). در مواردی اختلاف سطح بین شبستان و سطح حیاط، حتی کمتر از این است. البته در بعضی از موارد می‌توان حدس زد که اهمیت‌بخشیدن به فضای مسجد نیز یکی از دلایل بالاتر‌ساختن آن از سطح زمین بود؛ زیرا در سنت‌های طراحی در چین، از روش قراردادن ساختمان‌های مهم در سطحی مرتفع‌تر از بافت و زمین اطراف آن استفاده می‌کردند؛ مانند ساختمان معبد آسمان در شهر ممنوعه در چین که در سطحی بالاتر از محیط اطراف آن ساخته شده بود.

رابطه مسجد جامع با آرک

فضای دارالاماره یا دارالحکومه در شهرهای نخستین، اغلب شامل یک یا چند بنای محدود و کوچک بود؛ درحالی‌که با شکل‌گیری حکومت‌های بزرگ و گسترش تشکیلات دیوانی، به‌تدریج فضاهای حکومتی گسترش یافتند و در مواردی به دلایل نظامی و امنیتی، در حصارهای موسوم به آرک یا قلعه شکل گرفتند. توجه به اهمیت وجود مسجد برای مجموعه‌های حکومتی و کاخ‌ها چنان بود که حتی در بعضی از مجموعه‌هایی که کارکرد شهری آن‌ها محدود بود و برای مسئولان کشوری بیشتر جنبه اقامتی داشتند، مسجدی نسبتاً بزرگ برای برگزاری نماز جماعت ساخته می‌شد. به‌نظر می‌رسد که کاخ اخضر در عراق، در فاصله حدود ۱۲۰ کیلومتری جنوب بغداد، یکی از این نمونه‌ها بوده است (سامح، ۱۹۹۱: ۷۵). همجواری یا ارتباط آرک با مسجد جامع به یک سنت طراحی شهری در بسیاری از شهرهای جهان اسلام به‌ویژه شهرهای بزرگ و مراکز ایالتی و پایتخت‌ها تبدیل شد.

در بعضی از موارد که در شهرهای بزرگ و مهم، دارالاماره و مسجد جامع به‌دلایلی از یکدیگر دور بودند، بین آن‌ها راه و خیابان عریضی می‌ساختند که موكب خلیفه یا حاکم در هنگام رفتن به مسجد برای به‌جا آوردن نماز بتواند به‌سادگی حرکت کند؛ چنانکه گویا در شهر جعفریه در عراق - که قبلاً آن را «عسکر» می‌نامیدند - جعفر متوکل عباسی، خیابانی

عریض بین مسجد جامع و دارالاماره ساخت. احمد بن ابی‌یعقوب در این زمینه نوشته است: «مسجد جامع را در اول حیر، در محل پروسعتی در بیرون منازل چنانکه چیزی از قطعه‌زمین‌ها و بازارها به آن پیوسته نباشد، بنا کرد و آن را استوار و باوسعت ساخت... و راه‌های ورودی آن را از سردسته وسیع بزرگ از همان خیابانی که از وادی ابراهیم بن ریاح آغاز می‌شود، قرار داد... تا هرگاه بخواهد در جمع‌ها با سپاهیان و جمعیت‌های سواره و پیاده خود به مسجد آید، راه ورود به مسجد بر وی تنگ نگردد و از هر دسته‌ای تا دسته پس از آن گذرها و کوچه‌ها بود» (احمد بن ابی‌یعقوب، ۱۳۵۶: ۳۸). از دروازه‌های کاخ و میدان شهر قطائع در زمان ابن‌طولون، دروازه‌های موسوم به باب‌الصلاة بود که در امتداد مسیر خیابانی قرار داشت که کاخ را به مسجد جامع مرتبط می‌ساخت. در قاهره نیز مسجد جامع الازهر در جنوب کاخ قرار داشت و خلیفه با موکبی باشکوه به آنجا می‌رفت (عبدالستار عثمان، ۱۳۷۶: ۲۲۵).

نیشابور از شهرهایی بود که در آن، میان مسجد جامع و دارالحکومه شهر فاصله‌ای وجود داشت. اصطخری در این مورد نوشته است: «مسجد آدینه در ریح شهرست و آن جایگه را لشکرگه خوانند و سرای امارت در جایگاهی است کی آن را میدان حسین خوانند و زندان هم در این نزدیک است و میان مسجد آدینه و سرای امارت و زندان، مقدار چهار یک فرسنگی بود. و سرای امارت عمرولیت فرموده است» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۰۴). در خجند نیز سرای امارت را در فاصله‌ای دور از جامع ساخته بودند. درباره آن چنین نوشته شده است: «خجند نزدیکی فرغانه بود... و شارستان و قهندز دارد و مسجد آدینه در شارستانست و سرای امارت در ریح به کوی میدان و زندان در قهندز» (همان: ۲۶۴).

در بعضی از شهرهای کوچک نیز مسجد جامع و سرای امارت نزدیک یکدیگر بود؛ چنانکه در کات از شهرهای ناحیه خوارزم چنین بود و جبهانی درباره آن چنین نوشته است: «کات، شهری است قهندزی و آبادانی نیست و مسجد جامع بر پشت قهندز است و سرای خوارزمشاه نزدیک مسجد جامع» (جبهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۲). او درباره قصبه لومکت نیز نوشته است: «قصبه ایلاق را که لومکت می‌گویند، قهندزیست و شهری و ربضی. و آن نیمه نیکت باشد. سرای امارت در قهندز است و مسجد جامع نزدیک قهندز. بازارها در شهر و در ربض» (همان: ۱۹۲). به‌نظر می‌رسد در بعضی از شهرهای کوچک، به دلایل امنیتی، سرای امارت را در داخل آرک می‌ساختند و مسجد جامع را در شارستان، اما در نزدیکی آرک بنا می‌کردند.

استقرار آرک و مراکز مهم حکومتی و نظامی در بیرون و دور از مرکز شهر به ویژگی بسیاری از شهرهای مهم در سرزمین‌های اسلامی تبدیل شد؛ مانند استقرار قلعه در بیرون شهر قاهره در دوره ابوبی‌ها یا در دمشق و شهر فاس نو در مراکش و قصبه (قلعه) در تونس. در بعضی از این شهرها، یک فضای اقتصادی و شهری وجود داشت که آن را گاه محله تحت‌القلعه یا در فارسی پای قلعه می‌گفتند (ریمون، ۱۳۷۰: ۳۸).

فاتح پورسیکری که مانند یک آرک یا یک منطقه دیوانی - سکونتگاهی بود که در قرن دهم هجری قمری طراحی و مجموعه فضاهای آن به شکلی منسجم و متصل به یکدیگر ساخته شد (ولواسن و استیرلن، ۱۹۸۰: ۱۳۲) و ساخت مسجد جامع آن در نزدیکی این مجموعه صورت گرفت (کخ، ۱۳۷۳: ۵۶).

در بعضی از شهرهای ایران نیز تا دوره صفویه رابطه مکانی نزدیک و پیوسته‌ای بین بناهای حکومتی و مسجد جامع دیده می‌شود؛ چنانکه در اصفهان، در طرحی اندیشیده‌شده، مسجد جامع و کاخ حکومتی (عالی‌قاپو) در فاصله کمی از یکدیگر در یک سمت میدان نقش‌جهان (امام) طراحی و ساخته شدند. در بعضی از شهرها و پایتخت‌های بزرگ، به دلایل امنیتی و کارکردی ترجیح داده می‌شد که مسجد در فضایی بیرون از آرک ساخته شود و آرک حکومتی دارای محدوده مشخص و در بسیاری موارد دارای حصار مستحکمی بود که فضای درون آن را محصور و قابل دفاع می‌کرد، اما در این حالت، به‌طور معمول مسجد کوچکی درون آرک نیز می‌ساختند تا نمازهای جماعت ساکنان آرک، در آن برگزار شود. این

پدیده را برای نمونه می‌توان در توپکاپی (سوزن، ۱۹۸۷: ۱۷۸)، استانبول، قلعه سرخ دهلی (تیلوتسون، جی. اچ، ۱۹۸۰: ۱۵۶) و تا حدودی در آرک تهران مشاهده کرد.

مسجد جامع و بازار

در بعضی از مواردی که کاخ و مسجد در کنار هم قرار داشتند، بازار را نیز در کنار آن‌ها می‌ساختند؛ چنانکه گویا در کوفه چنین بود. احمد بن ابی‌یعقوب درباره آن چنین نوشته است: «بازارها از قصر و مسجد تا سرای ولید تا قلائین تا سراهای تثیف و اشجع قرار داده شد و سایبان‌هایی از بوریا داشت، تا دوران خالد بن عبدالله قسری که بازارها را ساخت و برای هر صنفی از بازرگانان سرایی و دربندی قرار داد» (احمد بن ابی‌یعقوب، ۱۳۵۶: ۹۰). در قرن هفتم هجری، در پیرامون مسجد عمر بن العاص در قاهره، فضاهای تجاری و بازار شکل گرفته بود (محمد الکحلاوی، ۱۹۹۴: ۸۰). در قسمتی از حیاط مسجد جامع دمشق، بیت‌المال که به آن قبه‌الخزانه هم می‌گفتند، وجود داشت (الشهابی، ۱۹۹۰: ۲۴۲).

وجود مسجد جامع بسیاری از شهرها در کنار بازار اصلی شهر، نکته‌ای است که عموم پژوهشگران به آن اشاره کرده‌اند (مرتضی، ۱۹۹۵: ۷۸؛ کوئو، ۱۳۸۴: ۶۷). در شهر تنجیر نیز مشاهده می‌شود که مسجد جامع در نزدیکی ناحیه بازار و همچنین در کنار راه اصلی قرار داشت که به یکی از دروازه‌های اصلی شهر منتهی می‌شد (اسلیومویس، ۲۰۰۱: ۳۱).

در بعضی از شهرهای واقع در حاشیه دریای خزر نیز مساجد جامع در کنار بازار ساخته می‌شدند. مقدسی در مورد استقرار جامع در کنار بازار امل نوشته است: «بیمارستانی [آباد] یا دو جامع دارد که هریک رواقی دارد. جامع عتیق، نه‌ری و درخت‌هایی دارد و در کنار بازار است. جامع دیگر نیز نزدیک آن است» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۲۶).

مقدسی درباره شیراز نیز اشاره کرده که مسجد جامع در کنار بازار بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۴۲). به بیان اصطخری نیز جامع شهر بلخ در بازار قرار داشته است: «بلخ بارو دارد و ریض و مسجد آدینه درون شهر است و بازارها گردبرگرد مسجد شهرست کی همیشه آبادان بودست» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۱۷). گویا در فرح‌آباد ساری که به دستور شاه عباس اول در سال ۱۰۲۰ هجری قمری ساخته شد، میدان مستطیل‌شکلی وجود داشت که در شمال آن کاخ جهان‌نما، در جنوب آن مسجد جامع شهر یعنی مسجد کنونی فرح‌آباد و در دو طرف دیگر آن راسته‌های تجاری، بازار و حمام قرار داشته است (رضایی چراتی، ۱۳۸۰: ۳۳۶).

در بسیاری از شهرهای بزرگ، به دلیل افزایش جمعیت و توسعه شهر یا در مواردی جابه‌جایی هسته و مرکز نخستین شهر به سبب عواملی مانند جنگ، زلزله و سیل، موقعیت مسجد جامع در مقایسه با سایر فضاها و عناصر مهم شهری مانند بازار، آرک و دروازه‌ها جابه‌جا می‌شد؛ چنانکه مقدسی در قرن چهارم در گزارشش درباره شهر مرو، به این نکته اشاره کرده است. قسمتی از متن او چنین است: «شهر کهنه بر تپه‌ای است و مسجدی در میان آن است که در گذشته جامع بوده است و پیرامونش چند خانه هست. نزدیک دروازه ریض، ساختمان‌ها و بازارچه‌ای است و در بیرون شهر دو جامع هست؛ یکی نزدیک دروازه و دیگری در میان بخش صرافان» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۵۴).

جابه‌جایی مرکز شهر و محل جامع قدیم در نسبت با عناصر و فضاهای مهم شهری پس از توسعه شهرهای بزرگ را می‌توان پدیده‌ای نسبتاً معمول دانست که در مورد بسیاری از شهرهای متوسط و بزرگ روی می‌داد. در شماری از شهرها، به دلایل گوناگون ممکن بود مسجد جامع در محلی دور از بازار شهر ساخته شود؛ چنانکه مسجد جامع ساوه از بازار آن شهر دور بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۸۵). مسجد جامع نایین نیز از بازار اصلی شهر دور است و به نظر می‌رسد در پی توسعه شهر از قرون چهارم هجری قمری به بعد، به علت تغییر مسیر و راه اصلی شهر چنین شده بود (سلطان‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷۰). تغییر مرکز نخستین شهر و جابه‌جایی بازار و سایر فضاهای مهم شهری و حتی در مواردی

دگرگونی در محل واحدهای مسکونی چنان بود که مسجد جامع در دوره‌های بعد از تحول، در محلی تقریباً بیرون از بافت شهری و در محیطی که خالی از فضاهای ساخته شده، قرار می‌گرفت (فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۷). در مواردی که مرکز شهر جابه‌جا نمی‌شد، اما حاکم جدیدی می‌خواست به‌عنوان انجام کار خیر یا برای ایجاد اعتبار و منزلت برای خود، مسجد جامع جدیدی بسازد، به‌ناچار آن را در نزدیکی مرکز مهم شهر، بازار و جامع پیشین شهر می‌ساخت؛ چنانکه مسجد نو شیراز در قرن هفتم هجری، توسط سعد بن زنگی در نزدیکی مسجد عتیق و امتداد بازار ساخته شد (ویلبر، ۱۳۸۷: ۱۳). کریم‌خان زند نیز مسجد جامع و کیل را در کنار راسته بازار وکیل و در نزدیکی مرکز جدید شهر و در امتداد راه اصلی شهر - که در راستای بازار قدیم و راه منتهی به جامع عتیق بود - بنا کرد. همین پدیده کم‌وبیش درباره مسجد جامع جدید تهران که در دوره فتحعلیشاه ساخته شد، دیده می‌شود؛ زیرا آن را با فاصله کمی از مسجد جامع عتیق و در امتداد راسته اصلی بازار ساختند.

نتیجه‌گیری

مطابق نتایج، در شهرهای نخستین اسلامی، با توجه به ساده‌گرایی در روش اداره جامعه و نیز ساده و کوچک بودن سازمان اداری حکومتی و توجه به اهداف آیینی، تشکیلات و نهادهای اداری کوچک و محدود بودند و ترجیح داده می‌شد که دارالاماره در نزدیکی و در مواردی متصل به مسجد جامع ساخته شود؛ درحالی‌که با توسعه شهرهای اسلامی و همچنین گسترش نظام اداری، به تدریج فضای دارالاماره در پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ گسترش یافت و در بعضی از مواردی که مخاطراتی از سوی نیروهای داخلی یا خارجی ممکن بود تهدیدی برای حکومت به‌شمار آید، این فضاها در داخل آرک ساخته شدند و در بسیاری از این موارد، مسجد جامع به دلایل امنیتی در بیرون آن ساخته شد. در بعضی از شهرها در قرن‌های میانه یا متأخر دوران اسلامی، آرک نیز در فاصله‌ای دور از شهر ساخته می‌شد. البته این پدیده در همه‌جا معمول نبود؛ چنانکه در ایران، فضای آرک به‌طور معمول درون شهر ساخته و با حصار و بارو از سایر قسمت‌های شهر جدا می‌شد. در بعضی موارد، به دلیل تغییر مسیر اصلی و محور شهر ممکن بود که مسجد جامع، دور از بازار اصلی و قدیمی شهر ساخته شود. موقعیت مسجد جامع نسبت به بافت شهری مجاور آن نیز همواره به یک صورت نبود؛ بلکه به عوامل گوناگونی مانند سنت‌های طراحی و نوع بافت شهری و ویژگی‌های اقلیمی و محیطی بستگی داشت و به این ترتیب، در مواردی مسجد جامع، در سطحی بالاتر از بافت پیرامون آن یا به‌صورت منفصل از بافت اطراف خود ساخته می‌شد.

منابع

۱. احمد بن ابی‌یعقوب، ۱۳۵۶، **البلدان**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۲. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۶۸، **مسالك و ممالک**، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۳. الانصاری، رؤوف، ۱۹۹۶، **عمارة المساجد**، در النبوغ للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.
۴. پروچازکا، امجد بهومیل، ۱۳۷۳، **معماری مساجد جهان**، ترجمه: حسین سلطان‌زاده، امیرکبیر، تهران.
۵. جمیعة الاسلامیة فی مقاطعة شاندونخ، ۱۹۹۲، **المساجد مقاطعة شاندونخ**، دار تشیلو النشر، جینان.
۶. جیهانی، ابوالقاسم احمد، ۱۳۶۸، **اشکال العالم**، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری، به‌نشر، مشهد.
۷. ذکری، امیرحسین، ۱۳۸۰، **مسجد وزیرخان**، دومین همایش معماری مسجد، دانشگاه هنر تهران، صص ۲۲۹-۳۰۹.
۸. رجب محمدعلی، احمد، ۱۹۹۷، **تاریخ و عمارة المساجد الاثریة فی الہاند**، الدار المصریة اللبنانیة، قاهره.
۹. رضایی چراتی، بهرام، ۱۳۸۰، **معماری کویر در آینه دریا**، دومین همایش معماری مسجد، دانشگاه هنر، صص ۳۳۵-۳۴۴.

۱۰. ریمون، آندره، ۱۳۷۰، **شهرهای عربی اسلامی**، ترجمه حسین سلطان‌زاده، تهران.
 ۱۱. سامح، کمال‌الدین، ۱۹۱۱، **العمارة فی صدر الاسلام**، الهيئة المصریه العامه للكتاب، قاهره.
 ۱۲. سلیم حکیم، بسیم، ۱۳۸۱، **شهرهای عربی اسلامی**، ترجمه محمدحسین ملک احمدی و عارف اقوامی مقدم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
 ۱۳. سلطان‌زاده، حسین، ۱۳۹۰، **تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران**، چهار طاق، تهران.
 ۱۴. سلطان‌زاده، حسین، ۱۳۹۰، **نابین**، چاپ دوم، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
 ۱۵. شاکری، سیدرضا و حیدر محمدی، ۱۳۷۸، **مسجد در احادیث شیعه**، مؤسسه حکمت و اندیشه اسلامی، تهران.
 ۱۶. الشهابی، قتیبه، ۱۹۹۰، **دمشق، تاریخ و صور**، چاپ دوم، مؤسسه النوری، دمشق.
 ۱۷. صابی، ابوالحسن هلال بن محسن، ۱۳۴۶، **رسوم دارالخلافه**، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
 ۱۸. الصیاد، نزار، ۱۳۹۲، **تهیه الگو از ساختار شهرهای سنتی اسلامی**، ترجمه حسین سلطان‌زاده، «شهرهای تاریخی در سرزمین‌های اسلامی»، زیر نظر حسین سلطان‌زاده، انتشارات چهارطاق و شهرداری قزوین.
 ۱۹. عبدالستار، عثمان، محمد، ۱۳۷۶، **مدینه اسلامی**، ترجمه علی چراغی، امیرکبیر، تهران.
 ۲۰. عبدالمنعم، ایمن، ۲۰۰۶، **جامع و حوض و سبیل و تکیه محمد بک ابی‌الذهب**، المجلس الاعلی للآثار قاهره.
 ۲۱. العطار، عبدالله و نادر عبدالوهاب، ۲۰۰۳، **جامع عمرو بن العاص**، وزارة الثقافة، قاهره.
 ۲۲. العطار، عبدالله، ۲۰۰۴، **جامع احمد بن طولون**، المجلس الاعلی للآثار قاهره.
 ۲۳. فراهانی، ابوالفضل، ۱۳۸۰، **مسجد جامع ساوه**، انتشارات تعاون سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
 ۲۴. القرضاوی، یوسف، ۲۰۰۰، **الضوابط الشرعیة لبناء المساجد**، الرساله، بیروت.
 ۲۵. قوچانی، عبدالله و مهناز رحیمی‌فر، ۱۳۸۲، **کتابخانه‌های مسجد جامع و امامزاده عبدالله شوستر**، سازمان میراث فرهنگی، تهران.
 ۲۶. کخ، ابا، ۱۳۷۳، **معماری هند در دوره گورکانی**، ترجمه حسین سلطان‌زاده، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
 ۲۷. کریمان، حسین، ۱۳۵۴، **ری باستان**، چاپ دوم، دانشگاه ملی ایران، تهران.
 ۲۸. الکحلاوی، محمد، ۱۹۹۴، **آثار مصر الاسلامیه**، الدار المصریه اللبنانیه، قاهره.
 ۲۹. کوئو، پاتولو، ۱۳۸۴، **تاریخ شهرسازی جهان اسلام**، ترجمه سعید تیزقلم زنوزی، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
 ۳۰. ماسینیون، لویی، ۱۳۸۸، **جغرافیای تاریخی کوفه**، ترجمه عبدالرحیم قنوت، سمت، تهران.
 ۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۵۵، **حلیة المتقین**، مؤسسه مطبوعاتی حسینی، تهران.
 ۳۲. ناصر خسرو، ۱۳۵۸، **سفرنامه ناصر خسرو**، به کوشش نادر وزین‌پور، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران.
 ۳۳. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، ۱۳۶۳، **تاریخ بخارا**، تصحیح مدرس رضوی، چاپ دوم، توس، تهران.
 ۳۴. ویلبر، دونالد، ۱۳۸۷، **مسجد عتیق شیراز**، ترجمه افرا بانک، فرهنگستان هنر، تهران.
35. Abdolmonem, E., 2006, **Jame and Hoz and, Sabiland Takieh Mohamad Bek Abi Zahab**, Almajles Alalae Lelasar, Cairo. (In Arabic)
 36. Alfieri, B. M., 2000, **Islamic Architecture of The Indian Subcontinent**, Laurence King, London.
 37. Abdolsatar, O. M., 1997, **Islamic Town**, Translated by: Cheraghi, A., Amirkabir, Tehran. (In Persian)
 38. Ahmadebn A., 1977, **Alboldan**, Translated by: Ebrahim Ayati, M., Corporation of Books Translation and Publication, Tehran. (In Persian)
 39. Alansari, R., 1996, **Construction The Mosque**, Institute of genius for Publication and Distribution, Birot. (In Arabic)

40. Alatar, A., 2004, **Jame' of Ahmad ebn Toloun**, Almajles Alalae Lelasar, Cairo. (*In Arabic*)
41. Algharzavi, Y., 2000, **Religious Laws for building Mosques**, Alresalah, Birout. (*In Arabic*)
42. Alsayad, N., 2013, **Preparation Pattern From Structure of Islamic Traditional Cities**, Translated by: Soltanzadeh, H., Chahartaq Publications, Tehran. (*In Persian*)
43. Alty, A. S., 1978, **ST. Sophia**, Ankara Offset, Ankara.
44. Benevolo, L., 1980, **The History of the City**, Translated by: Movahhed, P., Markaz Nashre Daneshgahi.
45. Estakhri, A., 1989, **Manners and Estate**, In Afshar, I. (Editor), Elmi-Farhangi, Tehran. (*In Persian*)
46. Bennison, A. K., 2009, **The Great Caliphs**, I. B. Tauris, London.
47. Ghouchani, A. and Rahimifar, M., 2003, **Inscriptions Masjed Jame and Emamzadeh Abdollah of Shoushtar**, Cultural Heritage Organization, Tehran. (*In Persian*)
48. Burkhart, T., 1990, **Sacred Art**, Translated by: Jalal Satari, Soroush, Tehran.
49. Goodwin, G., 1992, **A History of Ottoman Architecture**, Thames and Hudson, London.
50. Ingpen, R. and Wilkinson, P., 1990, **Encyclopedia of Mysterious places**, Slovenia, Dargon's world.
51. Islamic Association in Shandogh States, 1992, **Mosques in Shandogh States**, Institute of publication Jinan. (*In Arabic*)
52. Jihani, A., 1989, **Ashkal Al'alam**, Translated by: Abdolsalam Kateb, In Mansori, F. (Editor), Behnashr, Mashhad. (*In Persian*)
53. Kariman, H., 1975, **Ancient Rey**, National University of Iran, Tehran. (*In Persian*)
54. Alkahlavi, M., 1994, **Asar Mesr Aleslamieh**, Aldar Almesrieh Allobnaniah, Cairo.
55. Kokh, E., 1994, **Indian Architecture in Mughal Era**, Translated by: Soltanzadeh, H., Cultural Research Bureau, Tehran. (*In Persian*)
56. Koneo, P. 2005, **History of Islamic Urbanization**, Translated by: Tizghalam Zenozzi, S., ministry of Housing and Urbanization, Tehran. (*In Persian*)
57. Majlesi, M. B., 1982, **Adornment of Pious**, Hosseini Publication, M., Tehran. (*In Persian*)
58. Mortada, H., 2003, **Traditional Islamic Principles of Built Environment**, Routledge Curzon.
59. Masinion, L., 2009, **Geographical History of Kofeh**, Translated by: Ghanavat, A., Samt, Tehran. (*In Persian*)
60. Narshakhi, A., 1984, **History of Bokhara**, Modares Razavi(edit), M. T., Touss, Tehran. (*In Persian*)
61. Naser Khossro, 1979, **Intinerary of Naser Khosro**, In Nader Vazinpour, N. (Editor), Amirkabir, Tehran. (*In Persian*)
62. Prochazka, A. B., 1994, **Mosques**, Translated by: Soltanzadeh, H., Amirkabir, Tehran.
63. Rajab Mohammad Ali, A. 1997, **History and Construction of Monumental Mosques in India, Egyptian and Lebanese House**, Cairo. (*In Arabic*)
64. **Rezaee Cherati, B., 2001, Soltdesert Architecture in Mirror of Sea**, Art University, Tehran. (*In Persian*)
65. Sabi, A., 1967, **Manners in Capital**, Translated by: Shafiee Kadkani, M. R., Publication of Cultural Fondation of Iran, Tehran. (*In Persian*)
66. Salim Hakim, B., 2002, **Islamic- Arabic Cities**, Translated by: Malek Ahmadi, M. H. and Aghvami Moghadam, A., Publication of Islamic Guidance and Culture Ministry, Tehran. (*In Persian*)
67. Sameh, K., 1911, **Constraction in Beginning of Islam**, Egiptian Public Board for Book, Cairo. (*In Arabic*)
68. Alshahabi, G., 1990, **Damascus, History and Forms**, Alnori Publication, Damascus. (*In Arabic*)

69. Shakeri, S. and Mohammadi, H. 1999, **Mosques in Shiite Narrative**, Islamic Institute of thogut and Visdom, Tehran. *(In Persian)*
70. Soltanzadeh, H., 2011, **Brief History of Urban and urbanization of Iran**, Chahartaq, Tehran. *(In Persian)*
71. Soltanzadeh, H., 2011, **Naeen**, Cultural Research Bureau, Tehran. *(In Persian)*
72. Slyomovics, S. 2001, **History and Society in The Islamic World**, Walled Arab Cities in Literaure, Architecture and History, Routledge, London.
73. Sozen, M., 1987, **The Evolution of Turkish Art and Architecture**, Haset Kitabevi, A. S., Istanbul.
74. Tillotson, G. H. R., 1990, **Mughal India**, Penguin Books, London.
75. Volwahren, A. and Stierlin, H., 1980, **Islamic India**, Benedict Taschen, Livre, Lausanne.
76. Whitehouse, D., 1980, **The Congregational Mosque**, The British Institute of Persian Studies, London.
77. Wilber, D. N., 2008, **Antiquated Mosque of Shiraz**, Translated by: Afra Bank, Art Academy Publication, Tehran. *(In Persian)*
78. Zekrgo, A. H., 2001, **Mosque of Vazir Khan**, Art University, Tehran. *(In Persian)*
79. Alty, A. and Salahaddin, 1978, **S. T. Sophia**, Ankara Offset, Ankara.
80. Whitehouse, D., 1980, **The Congregational Mosque**, The British Institute of Persian Studies, London.

